



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۱۹ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - تعریف مال - مال در لغت و اصطلاح - نظر چند تن از فقها

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۲۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در یکی از مقدمات موضوع اصلی بحث «کاهش ارزش پول و آثار فقهی آن» بود. ما درباره ماهیت پول و انظاری که در این رابطه وجود دارد، چند جلسه ای سخن گفتیم؛ عمدتاً سه نظریه درباره ماهیت پول ارائه شده است: نظریه قدرت خرید، نظریه ارزش اسمی و نظریه سند کالا. البته در ادامه حتماً به ابطال برخی از این نظرات مخصوصاً نظر سوم خواهیم پرداخت.

تعریف مال

مسأله ای که در ادامه بحث مربوط به پول لازم است مورد رسیدگی قرار گیرد، این است که پول و اسکناس های امروزی و شباه آنها آیا کالا محسوب می شوند یا سند یا مال؟ حالا مالیت آنها اعتباری است؛ چون کالا و مال در برخی موارد بر هم منطبق اند؛ آنچه که بیشتر درباره پول های فعلی مطرح است، این است که خود این اسکناس ها مالیت دارد و آیا مالیت آن اعتباری است کما ذهب الیه بعض، یا صرفاً رسید و سند است کما ذهب الیه بعض آخر، و یا اساساً یک کالا است مثل سایر کالاها. هر یک از این آراء و انظار ثمراتی در بحث های مختلف اقتصادی و از جمله بحث ما دارد؛ به همین مناسبت ما باید بدانیم پول مال است یا نه، مالیت دارد یا نه و اساساً مالیت اعتباری یعنی چه؟

بر این اساس، ناچاریم معیارها و ویژگی های مال یا به تعبیر دیگر حقیقت مال و تعریف مال را مختصراً ذکر کنیم. اینکه مال چیست و چه ویژگی هایی دارد، از این جهت مهم است که بینیم آن ویژگی ها و معیارها بر پول های کنونی منطبق است یا خیر. البته به مناسبت بحث از رمزارزها در گذشته، اشاره ای به این مطلب داشتیم، اما حالا ناچاریم یک مروری داشته باشیم.

۱. در لغت

مال از نظر لغوی چندان مورد تعرض واقع نشده است؛ از این جهت که اغلب لغویین آن را یک معنای معروف و واضح دانسته اند؛ تعبیر «المال معروف» در بسیاری از کتاب های لغت بیان شده است:

۱. در العین این عبارت آمده «المال معروف و جمعه اموال و کانت اموال العرب انعامهم»^۱؛ ایشان در بیان معنای مال اکتفا می کند به اینکه این شناخته شده است و جمع آن اموال است و البته مهم ترین مصداق مال را در میان عرب در گذشته، چهارپایان می داند؛ در بعضی از کتاب های لغت آن را ابل دانسته است.

۲. در لسان العرب اینطور آمده: «المال معروف ما ملکته من جمیع الاشياء»^۲، هر چیزی که تو مالک آن شوی، مال است و

۱. العین، ج ۸، ص ۳۴۴.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۵.

همه اشیاء را در برمی‌گیرد، معنایش هم واضح و روشن است.

۳. همین تعبیر در صحاح آمده: «المال معروف»^۱.

۴. تاج العروس این عبارت را دارد: «المال ما ملکته من کل شیء»^۲ هر چیزی که تو مالک آن شوی، مال محسوب می‌شود.

۵. المحيط فی اللغة اینطور آورده: «المال معروف و هو عند العرب الابل»^۳، شناخته بودن معنای مال ذکر شده ولی مصداق آن را شتر دانسته است؛ حالا شاید آن موقع غالب مواردی که اینها مالک می‌شدند همین شتر بوده، لذا این را به عنوان مصداق ذکر کرده است.

لذا اهل لغت عمدتاً نیازی به تعریف مال ندیده‌اند؛ آنها هم که مبادرت به تعریف مال کرده‌اند، گفته‌اند «ما ملکه من جمیع الاشياء»، هر چیزی که انسان مالک آن شود، مال محسوب می‌شود.

۲. در اصطلاح

در اصطلاح برای مال یک تعریفی ذکر شده که با معنای لغوی تناسب دارد؛ حالا اصطلاح که می‌گوییم، منظور اصطلاح فقهاست و الا در میان حقوق‌دانان هم چه‌بسا مال را تعریف کرده‌اند؛ البته آن هم تفاوتی با اصطلاح فقها ندارد و اصلاً شاید به جهت وضوح چندان مبادرت به تعریف نکرده‌اند، الا اینکه برخی ویژگی‌ها و قیود را متذکر شده‌اند. من چند نمونه از عبارات فقها را می‌خوانم؛ البته بین اینها تفاوت‌هایی هم وجود دارد.

در اصطلاح فقها مال همان چیزی است که در عرف به آن مال می‌گویند، همان چیزی که در لغت گفته می‌شود؛ منتهی در بعضی عبارات اصطلاح «مال شرعی» ذکر شده که باید ببینیم آیا این درست است یا نه؛ یعنی ما می‌توانیم بگوییم المال علی قسمین، مال عرفی و مال شرعی؛ یا اینکه این تقسیم اساساً درست نیست. اختلافی که عمدتاً در عبارات فقها وجود دارد، در تعداد ویژگی‌های مال است؛ برخی به یک یا دو ویژگی اکتفا کرده‌اند و برخی چهار ویژگی برای مال گفته‌اند.

۱. مرحوم علامه در تذکره می‌گوید: «لا يجوز بیع ما لا منفعة فیہ لانه لیس مالاً فلا یؤخذ فی مقابله المال کالحبۃ و الحبۃ من الحنطة»^۴، بیع چیزی که دارای منفعت نیست، جایز نیست چون مال نیست؛ البته این به معنای انحصار ویژگی مال در این مورد نیست ولی حتماً یکی از ویژگی‌های مال این است که منفعت داشته باشد و چیزی که منفعتی نداشته باشد، مال محسوب نمی‌شود. یک دانه گندم منفعتی ندارد، لذا مال محسوب نمی‌شود. این شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مال باشد.

در عبارات دیگر این ویژگی به دو یا سه مورد افزایش پیدا کرده است.

۲. عبارتی که چه‌بسا کامل‌تر و مفصل‌تر است و به این مسأله پرداخته، عبارت مرحوم نائینی در کتاب البیع است؛ ایشان برای مال چهار ویژگی ذکر می‌کند: «و یعتبر فی مالیه الشیء امور» در مالیت یک چیز، اموری معتبر است.

«الأول أن یکون له احد الامرین من المنفعة أو الخاصیة علی سبیل منع الخلو»، اولی این است که آن شیء دارای منفعت یا خاصیت باشد؛ منفعت یا خاصیت علی سبیل منع الخلو، یکی از این دو باید باشد؛ اگر نه منفعت داشته باشد و نه خاصیت، قطعاً

۱. صحاح، ج ۵، ص ۱۸۲۱.

۲. تاج العروس، ج ۱۵، ص ۷۰۳.

۳.

۴. تذکره، ج ۱۰، ص ۳۵.

مال نیست. اگر هر دو را داشته باشد، حتماً مال است؛ اگر یکی را هم داشته باشد، مال محسوب می‌شود. چه فرقی است بین منفعت و خاصیت؟ منظور ایشان از خاصیت چیست؟

سؤال:

استاد: بالاخره آن خاصیت معنایش چیست؟ اینکه شما می‌فرمایید یک چیزی است که برای مالک منفعت ندارد ولی یک ویژگی دارد، منظور این است؟ ... بالاخره آن هم یک منفعت است؛ اینکه مثلاً یک تار موی پدر کسی یا یک لنگه کفش کهنه پدر بزرگ یا جدش برای او منفعت ندارد اما خاصیت دارد؛ چون اگر خاصیت را به این معنا بگیریم که فایده‌ای به حال مالک دارد یا به حال دیگران، این می‌شود همان منفعت؛ یا اینکه منظور این است که یک ویژگی در آن هست که نفع بالفعل مادی برای مالک ندارد؛ بلکه برای مالک یک ارزشی دارد. این ارزش هم یک منفعت است، منتهی این منفعت مادی نیست، مثلاً روی علاقه‌ای که دارد می‌خواهد آن را حفظ کند.

«الثانی أن یکون مما یصح اقتنائه لاجل ما یترتب علیه من المنفعة أو الخاصیة عقلاً»، ویژگی دوم این است که از چیزهایی باشد که نگهداری و حفظ آن صحیح باشد؛ چرا نگه می‌دارد؟ چرا نگهداری آن صحیح است؟ چون یک منفعت یا خاصیت دارد. «بأن کان مما یقتنیه العقلاء لذلک بحسب عادتهم»، عقلاً این را نگه می‌دارند و حفظ می‌کنند، به خاطر خاصیت یا منفعتی که دارد. پس ویژگی دوم این است که نگهداری آن عقلایی باشد. وقتی می‌گوییم عقلایی، یعنی عرف وقتی می‌بیند این شخص این شیء را نگهداری می‌کند، او را سرزنش نکند که این را برای چه نگه داشته‌ای؛ عرف هم در اینجا منظور عرف عام است.

«الثالث ان یکون مما ینذل العقلاء بإزائه المال»، ویژگی سوم این است که عقلاً به ازاء آن، مال بپردازند. «فلو لم ینذل بإزائه المال لم یکن مالاً کالماء فی جنب الأنهار» آب کنار رودخانه مال محسوب نمی‌شود، چون به ازاء آن مال داده نمی‌شود؛ رودخانه‌ای که پر از آب قابل شرب است، کسی در کنار آن بخواهد یک سطل آب بفرشد، کسی به ازاء آن، مال نمی‌دهد.

البته این بیان مشکل دور دارد؛ چه اینکه خیلی‌ها اشکال کرده‌اند که ما وقتی می‌خواهیم مال را معرفی کنیم و ویژگی‌های آن را ذکر کنیم، درست نیست در تعریف یا بیان ویژگی‌های آن از لفظ مال استفاده کنیم؛ لذا برخی مثل امام (ره) این را تغییر داده و فرموده‌اند «ما ینذل بازائه الثمن»، به جای کلمه مال، کلمه ثمن را آورده‌اند.

«الرابع ان لا تكون تلک المنفعة أو الخاصیة المقومان لمالیة الشیء مصباً و مورداً للنفی الشرعی»، ویژگی چهارم این است که آن منفعت یا خاصیت که مقوم مالیت شیء هستند، مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشند. این همان نکته‌ای است که عرض کردم، بعضی اینجا اصطلاح مال شرعی را به کار برده و گفته‌اند این در مال عرفاً دخالتی ندارد؛ یعنی کأن ما یک مال عرفی داریم، آنچه که از نظر عرف مال شناخته می‌شود؛ مال عرفی آن سه ویژگی را دارد: اینکه منفعت یا خاصیت داشته باشد، اینکه اقتناء آن از نظر عقلاً صحیح باشد، اینکه به ازاء آن مال داده شود. اگر این سه ویژگی باشد عرفاً مال است. حالا اگر ویژگی چهارم نبود، یک چیزی بود که مورد نهی شرعی واقع شده بود، آیا این عرفاً مال نیست؟ عرفاً مال است، هر سه ویژگی را دارد، منتهی شارع نهی کرده از این شیء، حالا یا از نگهداری یا خرید و فروش آن یا استفاده از آن؛ بالاخره مصب منع شرعی قرار گرفته است. بعد ایشان مثال می‌زند: «فمثل الخمر و نحوه لا یکون مالاً لأجل المنع عن ترتب ما هو الماک فی مالیة المال علیه

شرعاً»، می‌گوید اینها مال نیست، چون شارع از ترتب چیزی که در مالیت عرفی مال ملاک است، منع کرده است. ایشان می‌خواهد بگوید این اصلاً مال نیست؛ مثلاً یکی از ویژگی‌های مال این است که «ببذل بازائه المال» اما شارع می‌گوید تو حق نداری در برابر خمر و خنزیر مال پردازی، این اصلاً مالیت ندارد. هر چیزی که شارع آن را مورد نهی قرار داده باشد و از پرداخت مال در برابر آن منع کرده باشد، این اصلاً مال نیست؛ یعنی در واقع می‌خواهد بگوید نه تو می‌توانی در برابر آن چیزی بذل کنی و نه آن منفعتی دارد، چیزی که ممنوع است اصلاً منفعت ندارد، خمر و خنزیر منفعت ندارد. لذا به نظر ایشان وقتی منع شارع به چیزی که آن ویژگی‌های سه‌گانه را دارد متعلق می‌شود، دیگر کأن آن را از مالیت عرفی هم ساقط می‌کند؛ چون نه می‌شود از آن منفعت برد و نه نگهداری آن صحیح است و نه می‌توان به ازاء آن مال پرداخت.^۱

این ویژگی‌هایی است که ایشان برای مال ذکر کرده است؛ صرف نظر از اخذ کلمه مال در تعریف مال و صرف نظر از نکته اخیر که آیا واقعاً می‌توانیم چیزی را که از نظر شارع مورد منع قرار گرفته، اساساً بگوییم لم یکن مالاً یا اینکه حق آن است که این مال است و از نظر عرف مال محسوب می‌شود، منتهی شارع منع کرده از انتفاع به آن، از معامله آن، یک محدودیت شرعی از ناحیه شارع نسبت به بعضی از آن چیزهایی که عرف آن را مال می‌داند و به ازاء آن مال می‌دهد و منتفع می‌شود از آن، ایجاد شده است. منع از بعضی یا همه افعال مرتبط با آن شیء حقیقتاً معلوم نیست آن را از مالیت ببندازد. یک مالی است که شما حق ندارید از آن منتفع شوید و به ازاء آن مال پردازید و آن را نگهداری کنید.

سؤال:

استاد: اینکه در بعضی موارد این اشیاء با اینکه مالیت ندارند آیا می‌توان آن را به دیگران فروخت و اصلاً کسی این را مالک می‌شود، بحث این در کتاب البیع مطرح شده است. عمده این ویژگی‌ها همین دو سه مسأله است؛ یکی منفعت داشتن که مرحوم علامه هم گفته بود، یکی بذل المال بازائه، این دو شاید مهم‌ترین است؛ ویژگی سوم که نگهداری آن عقلاً یا عقلاً صحیح باشد، در بعضی از عبارات اصلاً نیامده است. یا ویژگی چهارم که ایشان ذکر کرده‌اند، این ویژگی چهارم می‌تواند ویژگی برای مال از نظر شرع باشد، اما اینکه از نظر عرفی قوامش به این امر باشد، مسلماً این درست نیست.

۳. امام (ره) در کتاب البیع تنها دو ویژگی را ذکر کرده است: «و لیس المال الا ما یكون مورداً لرغبة العقلاء و طلبهم و معه ببذلون بازائه الثمن»^۲، می‌گوید مال فقط این دو چیز را دارد: ۱. چیزی که مورد رغبت عقلاً باشد؛ عند العقلاء مرغوب باشد، میل و کشش به آن داشته باشند. ۲. به ازاء آن ثمن پردازند، یک عوضی بدهند، یعنی یک چیزی بدهند که آن را مالک شوند. دیگر بحث منفعت، اصل نیست؛ این از این جهت اولی است که چه بسا چیزی منفعت نداشته باشد اما عقلاً به آن رغبت دارند. خیلی چیزها هست که عقلاً نگهداری می‌کنند و از نظر عقلاً نگهداری آن صحیح است، ولی منفعتی ندارد. مثلاً اشیاء عتیقه مثل سماوری که مربوط به سیصد سال پیش است، منفعتی ندارد اما مرغوب است و عقلاً به آن رغبت دارند و به ازاء آن ثمن می‌دهند و حتی ممکن است خیلی هم پول بدهند. یا مثلاً امضا. مسلماً این ویژگی بر منفعت رجحان دارد، از آن که مرحوم علامه گفته، آن که مرحوم نائینی گفته، اینکه یک چیزی مورد رغبت عقلاً باشد، مهم‌ترین رکن مالیت است؛ یعنی یکی از

۱. کتاب البیع (تقریرات مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی)، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۷.

مهم‌ترین ویژگی‌های مال این است که مورد رغبت باشد. مسلماً این ویژگی دوم هم دخالت دارد، یعنی به ازاء آن ثمن بپردازند؛ اگر یک چیزی مورد رغبت باشد ولی به ازاء آن ثمن نپردازند، مال نیست. این بیان از آن دو اشکالی که متوجه بیان مرحوم نائینی بود، مبری است.

۴. مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب می‌گوید: مال چیزی است که دو ویژگی دارد، یکی اینکه مردم به آن نیاز داشته باشند، حالا چه برای امور دنیوی و چه برای امور اخروی. دوم اینکه بدون کار و مشقت تحصیل آن ممکن نباشد، یعنی بی‌زحمت بدست نیاید؛ همینطوری از کنار خیابان بر ندارد، برای بدست آوردن آن مشقت و کار و تلاش باید به خرج بدهد. این دو ویژگی که ایشان برای مال گفته، تا حدودی اساساً متفاوت است با دیگران.

بحث جلسه آینده

مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای خویی، تقریباً با یک تفاوت‌هایی ویژگی‌هایی را ذکر کرده‌اند. ان‌شاءالله جلسه آینده جمع‌بندی بحث را عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»